

بررسی تطبیقی جایگاه شروط غیر صریح قراردادها در حقوق ایران و انگلیس

دکتر سیامک جعفرزاده

عضو هیات علمی دانشگاه ارومیه، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات

s.jafarzadeh@urmia.ac.ir

چکیده :

مساله مهمی که در حوزه حقوق مدنی و نیز فقه در خصوص قراردادها مطرح است بحث مندرجات غیر صریح قراردادها یا شروط تبانی می باشد. در قراردادها پاره ای شروط، رایج و متداول است که در فقه اسلام و حقوق مدنی بحث نشده است از این رو ارزش و اعتبار آن ها (مشروع یا عدم مشروعیت) آن از نظر فقهی و حقوقی مبهم است از طرف دیگر، تفسیر قرارداد بدون در نظر گرفتن آن ها تفسیری واقع بینانه نخواهد بود. تحقیق حاضر به تدوین و تحقیق این گونه مندرجات (شروط) تبانی در نظام حقوقی ایران و انگلیس پرداخته و نتیجه آن این است که شروط تبانی فوق مشروع و الزام آور بوده و برای تفسیر قرارداد، نباید فقط زمان ایجاب و قبول را پایه قرار داد و فقط به بررسی الفاظ موجود در آن بسنده کرد. بلکه قرارداد را باید در فضا و بستری که شکل گرفته و به وجود آمده است بررسی کرد.

واژگان کلیدی: مندرجات، قرارداد، غیر صریح، شرط بنایی

مقدمه:

مندرج (شرط) به معنای الزام و التزامی که در ضمن عقد قرار می گیرد جمع آن شروط و شرایط است ((الشرط الزام الشی والتزامه فی البیع ونحوه) گاهی الزام و التزام را شرط گویند خواه در ضمن عقد مندرج باشد یا تعهد ابتدایی باشد که در ضمن عقد مندرج نباشد و یا آن چه از عدمش، عدم لازم آید و از وجودش، وجود لازم آید و یا نیاید مندرجات غیر صریح قراردادهای در اصطلاح فقهی و حقوقی می توان گفت که یک تعهد تبعی است که توسط متعاقدين ایجاد می شود بدون اینکه صراحتاً در قرارداد مکتوب یا قید شود که در فقه امامیه مشهور است که باید تمامی توافقات در متن عقد ذکر شود تا الزام آور باشد و ظاهراً هم قانون مدنی از آن پیروی کرده است برخلاف رای مشهور، جمعی از فقیهان بزرگ، شرط بنایی را الزام آور دانسته اند از جمله ایشان می توان از صاحب جواهر، سید کاظم یزدی، محقق اصفهانی، میرزا حبیب الله رشتی و آیت الله خویی نام برد (طوسی، 1411). با توجه به سوابق و پیشینه تحقیق باید عرض داشت که تقسیم بندی مندرجات صریح و غیر صریح قراردادهای در حقوق ایران تازگی دارد و هنوز از مسایل مهم فقه و حقوق نشده است با این حال مفاد و مضمون آن در عالم فقه و حقوق ایران بی سابقه نیست چنانچه از دیدگاه فقه امامیه مندرجات غیر صریح یا شروط غیر صریح به بنایی و عرفی تقسیم بندی شده که دسته اول در فقه مطرح که تاریخ دقیق آن معلوم نیست ولی در آثار علامه حلی، شهید ثانی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و فقیهان بعد از وی اشاره و مطرح شده است اولین فقیهی که موضوع فوق و مباحث مرتبط با آن را به گونه ای مستقل و مبسوط گردآوری کرده و به تحلیل و بررسی آن پرداخته شیخ انصاری در کتاب ارزشمند مکاسب، می باشد (انصاری، 1375). مندرجات غیر صریح قراردادهای بیش از همه در حقوق غرب خصوصاً حقوق کامن لا بصورت مشخص و صریح مطرح شده است که در نظام حقوقی کامن لا با تقسیم مندرجات صریح و غیر صریح آثار و ویژگی آن به صراحت بررسی شده است که به گفته حقوقدانان این نظام، مندرجات غیر صریح (شرط تلویحی) سابقه بسی طولانی دارد و دادگاهها در قرن 18 و 19 بدان استناد نموده اند. (Cheshire, 1991).

از منظر فقه مهمترین ادله اعتبار شرط بنایی عبارتند از:

- 1- تبانی پیش از عقد سبب تقید تراضی (که شرایط اساسی صحت و نفوذ معامله است) به آن می شود.
- 2- مفهوم شرط بر تبانی صادق است پس موضوع (المومنون عند شروطهم) محقق است.
- 3- عمومات دال بر نفوذ شرط همچون (المومنون عند شروطهم) شامل شرط پیش از عقد نیز می شود. طرفین قرارداد به آنچه که در قرارداد ذکر و تصریح شده است ملزم و موظف به اجرای آن هستند همانگونه که در ماده 219 قانون مدنی نیز به این امر اشاره شده است اما بحث و هدف تحقیق این است که آیا ممکن است تعهدی برای طرفین به وجود بیاید بدون آنکه تصریح به آن شده باشد؟ و به عبارت دیگر آیا شروط تبانی مشروع و برای متعاقدين الزام آور می باشد؟

1- مفهوم و ماهیت شرط در نظام حقوقی ایران

در اصطلاح حقوقی شرط از معنی لغوی آن دور نیفتاده است. شرط در اصطلاح حقوقی به معنی عام تعهد و التزام می باشد. این تعهد و التزام گاهی به طور مستقل مورد قرارداد و عقد قرار می گیرد و گاهی ضمن قرارداد و تعهد مستقل دیگری بوجود می آید. (اسماعیلی هریسی، 1380).

به بیان دیگر شرط در دانش حقوق، دو گونه تعریف کرده اند:

الف- امری است محتمل الوقوع، در آینده که طرفین عقد یا ایقاع کننده، حدوث اثر حقوقی عقد یا ایقاع را (کلاً یا بعضاً) متوقف بر حدوث آن امر محتمل الوقوع نماید. (م. 222 ق. م)

ب- وصفی که یکی از طرفین عقد، وجود آن را در مورد معامله تعهد کرده باشد. بدون اینکه آن وصف، محتمل الوقوع در آینده باشد (م. 235 ق. م). این شرط را، شرط صفت گویند. (جعفری لنگرودی، 1372).

شیخ انصاری شرط را دا رای دو معنای عرفی می داند که عبارتند از:

1: مطلق الزام و التزام، خواه در ضمن عقد مندرج باشد یا نباشد. بدین ترتیب اطلاق شرط بر تعهد ابتدایی نیز حقیقی خواهد بود نه مجازی. شرط به این معنا مصدر و مبدا اشتقاق شرط، مشروط له و مشروط علیه است

2: آن چه که از عدمش، عدم لازم آید، خواه از وجودش وجود لازم آید یا نیاد. به این معنا شرط اسم جامد می باشد و قهراً اشتقاق شرط و مشروط از آن خلاف قاعده خواهد بود.

از نظر فعل و انفعال نیز مثل ضارب و مضروب یا شرط و مشروط در معنای نخست متصایف نبود، بلکه شرط به معنای کسی می باشد که شرط را قرار داد است (جاعل) و مشروط هم چیزی می باشد که شرط برای آن جعل می گردد، مانند مسبب (به کسر) و مسبب (به فتح) که از سبب مشتق می شوند. بنابراین شرط در دو معنای بالا، مانند لفظ امر است که گاه در ساختار مصدری و به معنای امر کردن به کار می رود گاه جامد بوده و به معنای شیء استعمال می شود (انصاری، 1375).

امام خمینی نیز همانند شیخ انصاری شرط را مشترک لفظی بین دو معنا به ترتیب ذیل می داند.

1- الزام والتزام در ضمن معامله، خواه عنوان الزام یا شرط صریحاً در ضمن عقد درج شود، خواه به حمل شایع شرط شود افزون بر این، اصولاً هرگونه قراری در ضمن معامله اعم از این که خود الزام باشد یا مستلزم الزام باشد و یا الزام از احکام آن باشد عرفاً شرط است.

2- آن چه که بر او چیز دیگری تکویناً یا تشریحاً معلق شده باشد، مانند شرطیت و ضویرای نماز که از عدم آن عدم نماز لازم می آید. بدیهی است که هیچ گونه وجه اشتراک یا جامعی بین تعلیق و التزام وجود ندارد (خمینی، امام) سید روح الله، 1380).

- حقوقدان معاصر سنهوری معتقد است: شرط امری است مربوط به آینده که حدوث یا زوال تعهد منوط به آن است. (سنهوری، 1970).

من حیث المجموع باید گفت شرط به معنای الزام والتزامی است که در ضمن عقد قرار می گیرد جمع آن شروط و شرایط است.

2- مفهوم و ماهیت شرط در حقوق انگلیس

الف - مفهوم شرط در حقوق انگلیس:

در حقوق انگلستان معادل واژه لفظ Term است؛ که برای آن تعریف جامع و مانع وجود ندارد و تنها به تعریف کلی اکتفا شده است. از مجموع آرا و نظریات می توان شرط را چنین تعریف نمود.

«ظواهرات و تعهدات طرفین در اثنای مذاکرات منتهی به انعقاد قرارداد که "بخشی از قرارداد" را تشکیل می دهد».

مهم ترین خصیصه و ویژگی شرط در حقوق انگلستان این است که بخشی از قرارداد باشد. در غیر این صورت عنوان شرط بر آن اطلاق نمی شود و تحت عنوان «توصیف» قرار می گیرد. لازم به ذکر است که در حقوق انگلستان، اگر شرطی نقض شود راه حل قضایی آن اقامه دعوی «نقض قرار داد» است که با توجه به اهمیت شرط ممکن است فقط جبران خسارات یا علاوه بر آن فسخ قرار داد نیز اعمال شود؛ ولی اگر توصیفی خلاف واقع باشد ضمانت اجرای آن اقامه دعوی «سوءعرضه یا توصیف خلاف واقع» می باشد (Holder john, 1989, p24).

ب- مفهوم و ماهیت شرط غیر صریح در حقوق انگلیس:

در حقوق انگلستان شرط در یک تقسیم بندی به شروط صریح و ضمنی تقسیم شده اند.

شرط صریح آن است که در قالب الفاظ بیان می شود ولی شرط ضمنی آن است که صریحاً به وسیله الفاظ بیان نشده است، بلکه با تفسیر حقوقی از قرارداد استنباط می گردد، به بیان دیگر، شرط ضمنی شرطی است که به طور منطقی و معقول با توجه به قرار داد یا اوضاع و احوال حاکم بر آن، توسط دادگاه، قانون یا عرف برای تکمیل و تفسیر قرار داد استنباط می شود.

بنابراین در باب تمیز شرط صریح از ضمنی یک عامل مدخلیت دارد و آن ذکر یا عدم ذکر شرط است.

در این جا بهتر است قبل از پرداختن به ماهیت شرط ضمنی، به این نکته اشاره شود که در حقوق انگلستان قاعده ای به نام «قاعده ادله شفاهی» وجود دارد که به موجب آن هرگاه قرارداد در یک مدرک کتبی گنجانده شده باشد هیچ دلیل خارجی برای افزودن، تغییر دادن یا کاستن از شرط مندرج در قرار داد کتبی یا هیچ دلیلی که در تناقض با آن ها باشد، مسموع نخواهد بود.

دلیل خارجی محدود به اظهارات شفاهی نیست بلکه می تواند به موضوعات مکتوب مثل، پیش نویس و مکاتبات نیز تسری داده شود. ولی با توجه به غیر منصفانه بودن این قاعده دادگاهها با ایجاد استثنائات متعدد از آن اجتناب کرده اند (Treitel, 1983).

3- جایگاه شرط بنایی در فقه امامیه

در قراردادهای سریع وفوری همه تعهدات و مندرج تبعی در قرارداد درج نمی گردد. گفتنی است که در تجارت امروز که اصل سرعت یک اصل مهم و پذیرفته شده به شمار می رود که گاه با کم ترین صرف وقت با اتکا به رویه قبلی یا عرف موجود و یا استفاده از اصطلاحات اینکوترمز و مانند آن بزرگترین معاملات شکل می گیرد. که در این قبیل قراردادها همه ارکان و اصول معامله تصریح نمی شود چه رسد به شرایط و تعهدات فرعی. لذا همه گفت و شنودهای پیشین را در ایجاب و قبول درج نمی کنند. حتی اگر قرارداد را مکتوب نمایند به قید کتابت نمی آرایند ولی ممکن است قرارداد را بر پایه آن ایجاد و منعقد نمایند بدین ترتیب قرارداد شامل وجود کتبی و زمینه بستری است که در آن روییده و بالیده است حال جایگاه مندرج بنایی در این جریان به هم پیوسته روشن میگردد. اگر بخواهیم موقعیت مندرج بنایی را در نقشه قرارداد نشان دهیم باید گفت که: توافقی است که پیش از ایجاب و قبول بین متعاملین بوجود می آید ولی در متن عقد هیچ اشاره ای بدان نمی شود اگرچه عقد با توجه به آن پدید آید با عنایت به مطالب بالا بهتر است دیدگاه فقیهان در مورد مشروعیت و عدم مشروعیت شروط بنایی بیان گردد:

الف- نظریه بطلان:

نظر مشهور این است شرط باید در متن عقد ذکر شود تا الزام آور باشد و مندرج بنایی، گرچه پیش از عقد ذکر می شود ولی چون در متن عقد بدان اشاره نمی شود لذا الزام آور نیست (انصاری، 1375).

- دلایل نظریه بطلان:

1- بطلان شرط ابتدایی: شرطی که پیش از عقد انشا می شود، شرط ابتدایی است و بی تردید وفای به آن لازم نیست حتی اگر اثر انشا تا زمان انعقاد عقد بلکه تا زمان وفای به عقد و پس از آن در نفس الزام کننده باقی باشد. هم چنان که اثر طلب تا زمان حصول مطلب باقی است (انصاری، 1375).

2- اجماع: صاحب ریاض از بعضی بزرگان ادعای اجماع مبنی بر اینکه شرط خارج از عقد لازم الوفا نیست نقل کرده است (همان منبع).

3- صحت بیع با تبانی بربرها: فقها پس از اثبات مشروعیت حيله برای فرار از ربا، برخی از راههای فرار از آن را نشان داده اند، از جمله این که جنس ربوی به اندازه مساوی و بدون زیاده به مماثل خود فروخته شود، سپس مقدار زیاد بدون آن که در عقد بیع شرط شود، هبه گردد. در این نوع هبه به روشنی و اهب پیش از عقد به هبه التزام داده و درباره آن تبانی توافق کرده است. حال اگر شرط بنایی، مانند شرط ضمن عقد مشروع باشد، این حيله نباید کارساز باشد. زیرا معاوضه در این صورت ربوی و باطل خواهد بود. (نجفی خوانساری، 1373).

4- عدم کفایت تبانی در موقت بودن عقد نکاح: از سوی مشهور حکایت شده است که اگر زن و مردی با هم عقد نکاح ببندند و مقصودشان نکاح منقطع باشد ولی مدت (اجل) را در عقد ذکر نکنند، عقد منقطع به دائم تبدیل می شود (انصاری، 1375).

5- بطلان شرط های پیش از عقد نکاح: روایتی از امام صادق (ع) که فرمودند: هرگاه برزنی شرط های متعه را ذکر نمودی و اوراضی شد و سپس عقد نکاح را انشانمودی، آن ها را دوباره هنگام نکاح برای وی باز گو کن اگر در این هنگام قبول کرد شرط صحیح است. و گرنه شرط پیش از نکاح وی صحیح نمی باشد (حرعاملی، 1412).

6- لزوم انشای شرط: شرط از آن جا که به معنای الزام و التزام است. صرف تبانی بر آن کافی نیست و نیازمند انشاء و ابراز می باشد به عبارت دیگر، شرط از امور انشایی بوده و تحقق آن منوط به انشاء و ایجاد است (اصفهانی، 1409).

ب- نظریه صحت:

برخلاف نظر مشهور، جمعی از فقیهان بزرگ، شرط بنایی را مشروع و الزام آور می دانند از جمله اینان میتوان از صاحب جواهر، سید کاظم یزدی، محقق اصفهانی، میرزا حبیب الله رشتی، و آیه الله خویی نام برد. مهمترین ادله اعتبار مندرج بنایی

عبارتنداز: 1- تبنای پیش از عقد سبب تقید تراضی (که از شرایط اساسی صحت و نفوذ معامله است) به آن می شود و در نتیجه دلیل لزوم وفای به عقد (اوفوا با العقود) شامل عقد با قید تبنای می گردد. به بیان دیگر وفای به عقد جز با عمل به شرط ممکن نیست و عقد بدون آن مصداق اکل مال به باطل است (انصاری، 1375).

2- مفهوم شرط تبنای صادق است پس موضوع « المومنون عند شروطهم » محقق است و با تحقق موضوع، ترتب حکم فهری است (توحیدی، 1371، ص. 136، طباطبایی، 1378).

3- عموماً دال بر نفوذ شرط هم چون (المومنون عند شروطهم) « شامل شرط پیش از عقد که هنگام عقد مورد لحاظ متعاقدين است می شود و آن چه که از شمول آن ها به یقین خارج است شرطی است که هنگام عقد مورد توجه و اعتبار آنان نیست. (انصاری، 1375).

4- مشروعیت شرط بنایی در قانون مدنی:

با توجه به نگرش فقهی و حقوقی، شرط بنایی در زمره مندرج غیر صریح (شروط ضمنی) جای می گیرد و معیار تمییز مندرج صریح از مندرج غیر صریح، همان تصریح به مندرج (شرط) است. اگر شرط به صورت صریح بیان شود، شرط صریح است اما اگر شرط، بنای سابق تفسیر شود و در ضمن عقد به صورت صریح آورده نشود شرط ضمنی است. با این نگرش در مواضع مختلف، قانون مدنی شرط بنایی را پذیرفته است. بدون اینکه از این لفظ یاد کرده باشد. در تمامی این موارد با پذیرش شرط بنایی توجیه فقهی و حقوقی مستندی وجود دارد. در اینجا به مواردی که قانون مدنی صراحتاً شرط بنایی را قانونی دانسته اشاره می گردد.

الف-مورد اول: ماده 1113 ق.م.مقرردارد: «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد»

ب-مورد دوم: ماده: 1128 ق.م. بیان می کند « هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانی بر آن واقع شده باشد « بدیهی است که شرط بنایی در این دو مورد خصوصیتی ندارد تا مشروعیت شرط بنایی منحصر به آن باشد و اگر شرط بنایی در عقد نکاح با آن همه دقت و حساسیت مشروع باشد. به طریق اولی در عقود دیگر نیز قانونی و مشروع بود و به نوعی الغای خصوصیت از مواد مزبور انجام داده و می گوئیم از منظر قانون مدنی شرط بنایی مشروع است (محقق داماد، 1368).

5- مطالعه تطبیقی شرط بنایی در حقوق کامن لا:

در فقه امامیه و حقوق ایران جایگاه شرط بنایی در زمره شروط ضمنی است و از لحاظ قانون مدنی مشروع و معتبر بوده و به اعتقاد نظر مشهور فقها الزام آور نیست. اما در نظام حقوقی انگلیس چیزی به نام شرط بنایی وجود ندارد و آن چه را که به این نام می نامیم آنان شرط صریح نامیده و آن را بدون هیچ شک و تردیدی مشروع می دانند.

زیرا معیار تمییز شرط صریح از ضمنی در این نظام تصریح و عدم تصریح به شرط است و آنان در تعریف شرط ضمنی می گویند آن شرطی است که اساساً تصریحی از آن در قرارداد نشده است. بلکه معمولاً شرطی است که آنچنان آشکار است نیاز به گفتن ندارد. به بیان دیگر، اگر شرطی در عبارتی کم و بیش صریح بیان شود صریح است و اگر از اوضاع احوال قرار داد یا در نتیجه عرف، قانون، عمل دادگاه یا تفسیر حقوقی از قرار داد فهمیده و استنباط گردد ضمنی است (Cheshire, 1991).

بنابراین در خصوص شرط بنایی، از دو جهت میان فقه امامیه و حقوق ایران از یک طرف و حقوق کامن لا از طرف دیگر اختلاف نظر است.

الف - از نظر جایگاه، با نگرش فقهی و حقوقی ما، شرط بنایی در دسته شروط ضمنی جای می گیرد، در حالی که از دیدگاه کامن لا در گروه شرط صریح قرار دارد.

ب- از نظر مشروعیت، به گمان مشهور فقیهان، شرط بنایی الزام آور نیست (ولی مطابق قانون مدنی مشروع می باشد) و حال آنکه به اتفاق حقوقدانان کامن لا این شرط قانونی است با این وجود بهتر است بدانیم که دو نظام در چند جهت هم سو

میباشند؛ از جمله آن که در فقه امامیه شرط بنایی بر فرض مشروعیت نباید از عقد بیگانه باشد بلکه باید با آن مرتبط باشد. در حقوق کامن لاء نیز شرط باید «جز قرار داد» باشد در این جهت نیز هرچه پیش از عقد مورد گفتگو قرار گیرد ولی با عقد مرتبط نباشد نام شرط بر آن صادق نیست می توان گفت که دو نظام هم سو می باشند

6- مقایسه و تطبیق شرط بنایی در حقوق ایران و انگلیس:

از جمله اقسام شرط ضمنی در حقوق ایران شرط بنایی است زیرا این شرط تعهد تبعی پیشین بر عقد است که در متن عقد ذکر نشده است اما عقد بر مبنای آن تشکیل یافته است. درباره اعتبار این نوع شرط میان فقها اختلاف است. بنابه نظر مشهور شرط باید در ضمن عقد ذکر شود تا الزام آور گردد بنابراین شرط بنایی الزام آور نیست. برخلاف نظر مشهور، جمعی از فقها آن را مشروع و الزام آور می دانند. در این میان برخی نیز قائل به تفصیل شده اند. ولی در حقوق ایران با توجه به مواد 1113 و 1128 که به صراحت به شرط بنایی اشاره شده است، شرط بنایی مشروع و معتبر است. در حقوق انگلستان اصطلاحی معادل «شرط بنایی» وجود ندارد. آنچه را که ما به این نام می خوانیم، آنان شرط صریح نامیده و بدون تردید مشروع است زیرا معیار تمیز شرط صریح از ضمنی تصریح یا عدم تصریح به شرط است؛ اگر شرطی در عبارتی کم و بیش صریح، بیان شود صریح است و اگر به وسیله تفسیر حقوقی از متن قرارداد استنباط گردد ضمنی است (treatel, 1983).

در حقوق قراردادهای انگلیس مذاکرات قبل از عقد به صرف اظهار یا اظهارات غیر قراردادی و شرط قرارداد یا اظهارات قراردادی تقسیم می شود. اظهارات غیر قراردادی اظهار و بیان امری قبل از عقد است که جزئی از قرارداد را تشکیل نمی دهد و در قرارداد مداخلت ندارد. اگر این اظهارات بیان دروغین واقعیت موجودی باشد و به قصد ترغیب طرف مقابل برای انعقاد قرار داد صورت بگیرد «سو عرضه یا تدلیس» نامیده می شود (تدلیس: اظهار بیانی است که توسط یک طرف به طرف دیگر، قبل یا مقارن با انعقاد عقد در خصوص حقیقت موجود یا واقعه گذشته ای که برای قرارداد حائز اهمیت است صورت می پذیرد که بر سه نوع است غیر عمدی، مسامحه کارانه و متقلبانه) که در این صورت قرار داد قابل ابطال است. یعنی به درخواست طرف زیان دیده قابل فسخ است اظهارات قراردادی گفتگوهای پیش از قرارداد هستند که جزئی از قرارداد می باشند نقض آن در صورتی که ((شرط غیر مهم)) باشد جبران خسارت رابه دنبال دارد و اگر ((شرط مهم)) باشد طرف مقابل میتواند قرارداد را لغو نماید (Cheshire, 1991)

7- قلمرو شرط بنایی در قانون مدنی:

قانون مدنی ایران در دو مورد (م 1113، 1128) به صراحت از شرط بنایی یاد کرده است. و در موارد متعدد به این شرط اشاره و استناد نموده است. از جمله این موارد خیار تخلف وصف ماده 410 ق.م و اختیار رویت ماده 413 ق.م است که مادر این تحقیق دومورد اول را بررسی و رویه قضایی پیرامون موضوع بیان خواهد شد

الف- حق نفقه در عقد موقت:

بر اساس فقه امامیه یکی از شرایط تکلیف شوهر به انفاق زوجه، دایم بودن عقد نکاح است. از این رو، در ازدواج موقت، زوجه مستحق نفقه نیست. در قانون مدنی برابر ماده 1106، در عقد دایم نفقه زن به عهده شوهر است. بدین ترتیب دین شوهر بردادن نفقه از اراده قانونگذار نشأت می گیرد، اما در عقد منقطع شوهر مکلف به پرداخت نفقه نیست. ماده 1113 ق.م می گوید: «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد» به صراحت این ماده، در عقد موقت، زوجه به یکی از دو راه گفته شده، مستحق نفقه است. صریحاً در عقد شرط شده باشد یا عقد مبنی بر آن شرط انعقاد یافته باشد مبنی علیه بودن شرط انفاق به دو صورت قابل تصور است. یکی اینکه پیش از عقد نکاح درباره نفقه توافق حاصل شود و سپس عقد با لحاظ آن تشکیل شود. چنانچه دکتر محقق داماد همین شیوه را تصویر کرده می گوید: «چنانچه در ضمن عقد نفقه شرط شده و یا قبل از عقد بر این امر توافق شده باشد و عقد نیز مبنای جاری شود. این شرط صحیح و لازم الوفا است. و دیگر اینکه نفقه پیش از عقد شرط نشود، ولی از مجموع قراین و اوضاع و احوال بنای طرفین بر آن احراز گردد.» برای مثال در مورد نکاحی که به مدت طولانی (مثلاً 99 ساله) است، تبانی ضمنی به دادن نفقه در آن وجود دارد، به ویژه در موردی که زن و شوهر باهم به سرمایه بردن و زندگی مشترک دارند. چنانچه گاه اتفاق می افتد مرد سال مندی پسند

از مرگ همسرش با زنی بیوه ازدواج می کند و غرض او تشکیل زندگی دا میمی است. اما به سبب آن که همسر جدید برای چند صباحی همسر او باشد ولی نتواند از او ارث ببرد ان را در قالب نکاح موقت سامان می دهد در چنین فرضی بدیهی است که بنا ی طرفین بر تکلیف شوهر به نفقه است. زیرا غرض استمتاعی کوتاه مدت نیست، بلکه تشکیل زندگی است، واز همین رو، تصریح به نفقه لغو و یا صرفاً تاکید است (کاتوزیان، 1371).

ب- مندرج وصفات زوجهین در عقد نکاح: جهات انحلال نکاح در ماده 1120 ق. م شامل فسخ، طلاق و بذل مدت در عقد موقت است. علاوه بر جهات فسخ نکاح که مواد 1121، 1122، 1123. ق. م به آن تصریح شده است مطابق ماده 1128 همین قانون چنانچه صفت خاصی در یکی از طرفین شرط شود وبعد از عقد معلوم گردد طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای مشروط له حق فسخ است. خواه، وصف مذکور در عقد تصریح شده باشد یا عقد متبانیاً بر آن واقع گردد.

در هر قراردادی: پاره ای تعهدات فرعی و تبعی بنا به حاکمیت اراده متعاملین بوجود می آید که از آن به عنوان شرط تعبیری کنیم. شرط به یکی از سه شکل قابل تحقق است 1- شرط فعل 2- شرط صفت 3- شرط نتیجه که در فقه امامیه هر سه شکل فوق مشروع است. در قانون مدنی نیز هر سه قسم ذکر شده به جز شرط های یاد شده در مواد 232 و 233 سایر شرط ها، قانونی قلمداد شده است. م 234 ق. م می گوید شرط بر سه قسم است. 1- شرط صفت 2- شرط نتیجه 3- شرط فعل اثباتاً یا نفیاً. در عقد نکاح نیز مانند هر عقد دیگری ممکن است اراده طرفین به پاره ای از اوصاف فرعی تعلق بگیرد. که این اوصاف می تواند در مهر یا در یکی از طرفین عقد مد نظر باشد. و منظور از مفاد تبعی عقد، محتوای غیر مصرح عقد است (شهیدی، 1370).

شرط کردن صفت در مهر، مانند آن که شرط شود که خود روی با مشخصات معین مهرالمسمی باشد شرط کردن صفت در مورد زوجین، مانند این که شرط شود زوج دارای مدرک دکترا باشد. قهرآدر صورتی که زوج فاقد صفت شرط شده باشد به استناد ماده 235 و نیز ماده 1128 ق. م برای زوجه حق فسخ نکاح ایجاد می شود. سوالی که در خصوص ماده 1128 ق. م. به ذهن خطور می کند این است که آیا منظور قانونگذار در ماده فوق هر شرط و صفت عرفی و با اهمیت برای طرفین است. یا مقصود شرط و صفتی است که فقدان آن در روابط زناشویی یا زاد ولد، اختلال بوجود می آورد؟ برای یافتن جواب و درک و تفسیر مفهوم ماده فوق و اطلاع از رویه قضایی به سراغ قاضی سابق دادگاه خانواده شعبه 110 - اردبیل رفته و نظر ایشان را جویا شده که بیان می گردد.

عام بودن ماده مذکور (1128 ق. م) و امکان استناد به آن در مواردی که در عقد تصریح به شرط نشده است دعاوی متعددی را در دادگاه مفتوح نموده است که با بررسی مختصر این پرونده ها به تحلیل رویه قضایی در این زمینه می پردازیم:

ماهیت وصف ماده 1128 ق. م عدم وجود وصف شرط شده در یکی از طرفین را موجب حق فسخ نکاح برای شرط کننده دانسته است. گاه به وجود صفت خاص در طرف عقد نکاح تصریح می شود به عنوان مثال بکارت در زوجه، دارا بودن شغل خاص برای مرد یا مدرک خاص تحصیلی برای هریک از طرفین (زوجین) گاه نیز تصریح به وصف نمی شود. ولی عقد بر فرض وجود آن صفت واقع می گردد. مثل صحت و سلامت و...، ابهام و اجمال در این ماده سبب شده هر کس بنا بر مصداقی، با این ادعا که عقد متبانیاً بر آن وصف واقع شده و شخص فاقد آن است تقاضای فسخ نکاح کند. لازم به ذکر است که فقدان صفت خاص مورد شرط، جنبه کیفری نیز دارد. حال به سوال شما بر می گردیم که آیا مراد قانونگذار در ماده 1128 ق. م. هر شرط و صفت با اهمیت برای طرفین است یا مقصود شرط و صفتی است که فقدان آن در روابط زناشویی یا زاد و ولد، اختلال به وجود می آورد؟ اگر بگوییم منظور قانونگذار قسم اول است. در این صورت صحت کلیه عقود نکاح زیر سوال می رود و بی نظمی در جامعه حاکم خواهد شد. به عنوان مثال در یک پرونده ای یکی از زوجین با این ادعا استدلال که چون کلیه همسر او سنگ ساز است و این بیماری مربوط به قبل از عقد است و عقد متبانیاً بر صحت مزاج زوج واقع شده، تقاضای فسخ نکاح کرده است یا مورد دیگر زوج ادعا کرده که همسرش بیماری روماتیسم دارد و این بیماری قبل از عقد بوده و عقد هم بر مبنای صحت مزاج زوجه واقع شده تقاضای فسخ نکاح نموده است. امثال این دعاوی که منطبق با ذیل ماده 1128 ق. م است. زیاد طرح می گردد. منظور قانون گذار از شرط و صفتی که عقد متبانیاً بر آن واقع شده است نمی تواند هر شرط و صفت عرفی و حایز اهمیت برای طرفین باشد. بلکه به اقتضای ماهیت عقد نکاح، باید شرط یا صفتی باشد که فقدان آن در روابط زوجیت یا زاد و ولد، اختلال

ایجاد نماید. استدلال ما برانتخاب چنین ملاکی این است که اگر خود را محدود به سنجش شرط و صفت براساس این ملاک نسازیم، بی نظمی و تزلزل بر تمام عقد نکاح حاکم می شود. شاید بتوان این ملاک را از ماده (1045) ق. م. استخراج کرد. وبه قانونگذار نیز نسبت داد. ماده مذکور مقرر می دارد. هریک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب را به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیسن، سوزاک و سل ارائه دهد. قید (مسریه) و (مهم) و مصادیق ذکر شده نشان می دهد که منظور قانون گذار از صحت مزاج، مبتلا نبودن به بیماری است که به روابط زناشویی زوجهین لطمه وارد می کند و به علاوه معتقد هستیم که به زاد و ولد نیز نباید لطمه وارد کند. زیرا یکی از اهداف ازدواج بقای نسل است و هریک از زوجین حق دارد فردی را برای ازدواج انتخاب کند که دارای شرایط صحت جهت تولید نسل باشد. کما این که آزمایش خون به منظور جلوگیری از تولد فرزندان هموفیلی الزامی است.

سپس ملاک ما برای بررسی صفت خاصی که عقد متبانیاً بر آن واقع شده، صفتی است که فقدان آن موجب اختلال در روابط زناشویی شده و منجر به تولد فرزندان دارای بیماری ارثی شود. حال با این ملاک به بررسی برخی مصادیق مورد ادعا می پردازیم.

الف- (ازدواج قبلی) خواهان مدعی شده است که زوجه باکره است. اما چون ازدواج دایم قبلی داشته است و موضوع را اطلاع نداده و از آنجا هم منظور از باکره بودن آن است که به عقد کسی در نیامده باشد. وبه عبارت دیگر عقد متبانیاً بر عدم ازدواج قبلی واقع شده است. تقاضای فسخ دارد. که دادگاه با این استدلال دعوا را مردود اعلام کرده است. چون در ماده 33 قانون اصلاحی ثبت احوال مصوب هجدهم دی ماه 1363 قانونگذار مقرر کرده که ازدواج و طلاق غیر مدخوله در شناسنامه المثنی درج نخواهد شد. از این رو ازدواج قبلی از صفاتی که زوجه موظف به اعلام آن باشد. نیست در نتیجه تقاضای فسخ مردود است. زیرا اگر عدم اختفا و بیان لازم باشد. و قانونگذار اجازه حذف از المثنی را بدهد، همکاری و معانت در جرم فریب در ازدواج نموده است و نمی شود قانونگذار که فرض بر حکیم بودن اوست، در انجام جرم معاونت نماید. پس ازدواج قبلی از شروطی نیست که عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.

ب- (بیماری صرع) در پرونده ی دیگر، زوج به علت مبتلا بودن زوجه به بیماری صرع متقاضی فسخ نکاح براساس ماده 1128 ق. م. شده، دادگاه طی شرحی از پزشکی قانونی تقاضا نموده تا مشخص نماید آیا زوجه دچار بیماری صرع هست و بر فرض صحت، این بیماری اخلاقی در روابط زناشویی زوجین ایجاد می کند؟ آیا برای بار دار شدن زوجه وضع حمل نیز ضرری دارد و این بیماری به فرزند مشترک منتقل می شود یا خیر؟ پزشکی قانونی در پاسخ اظهار داشته که اساساً زوجه مبتلا به صرع نیست و سابقه ای از این بیماری ابراز نشده است و موارد دیگر بیماری میگرن، رماتیسم، فقدان دندان های طبیعی و... تقریباً در تمامی مواردی که تقاضای فسخ نکاح از سوی زوج ارائه شده است پس از بررسی معلوم گردید دعوا صوری بوده و به جهت بی میلی زوج نسبت به زوجه، اختلافات به وجود آمده و به منظور فرار از پرداخت حقوق مالی زوجه از جمله مهریه طرح شده است البته این علم دادگاه مانع رسیدگی قضایی نشده و دادگاه موظف به رسیدگی قضایی در هر مورد خاص میباشد.

8- شرحی از دعوی مطروحه در دادگاه حقوقی در ارتباط با موضوع تحقیق:

یک قرارداد فیما بین چند نفر تاجر طلا فروش منعقد گردیده بود که با این خصوصیات متعاقبین متعهد گردیده بودند که مغازه طلا فروشی را که در بازارهای گوناگون دارند را برداشته و به پاساژ ولیعصر که تازه افتتاح کرده بودند انتقال دهند هدف و فلسفه انعقاد قرارداد فوق باز کردن طلا فروشی در بازار طلا فروشی ولیعصر و رونق بخشیدن به آن بود که بسیاری از متعاملین به تعهد خود عمل کرده بودند ولی دو نفر از متعاملین به تعهدات خود عمل نکرده بودند. و هم چنان مغازه آن ها در بازارهای دیگر باز بوده و از باز کردن طلا فروشی در پاساژ جدید امتناع نموده بودند. و برای تضمین و حسن انجام مفاد قرارداد و عدم انجام تعهدات فوق چک های تضمینی با مبلغ های مشخص در نظر گرفته شده بود بحث این است که در حین انعقاد قرار داد یک سری توافقات که ارتباط کامل با موضوع قرارداد داشت از جمله اینکه هیچکدام از متعاقبین حق باز کردن مغازه طلا فروشی نه تنها در شهرستان پارس آباد را نداشته بلکه در شهرهای همجوار نیز ندارد صحبت و مورد توافق قرار گرفته بود ولی بنا به دلایلی از جمله فراموشی یا اعتماد به یکدیگر داشتن به دلیل دوست و همکار بودن به صورت مکتوب در قرارداد قید نشده بود که بعد از رسیدن زمان انجام تعهدات و گذشت بیش از 6 ماه از قرارداد 2 تن از متعاملین به تعهدات مکتوب و هم چنین

تعهدات ضمنی که در قرارداد وجود داشت عمل نکرده بود. که چند تن از متعاملین به اینجانب مراجعه و بعد از مشاوره و انعقاد قرار داد وکالت شروع به اقامه دعوی نمودم که ابتدا از طریق اظهار نامه رسمی تقاضای انجام به مفاد تعهدات قرارداد اعم از صریح و ضمنی نمودم ولی بعد از ابلاغ اظهارنامه و اتمام مهلت آن هیچ جوابی حاصل نگردید لذا تصمیم به اقامه دعوی گرفته و دعوی حقوقی را مطرح که شرح آن به صورت مبسوط بیان می گردد:

موضوع خواسته: الزام خواندگان به انجام مفاد تعهدات اعم از صریح و ضمنی مبنی بر انتقال مغازه طلا فروشی واقع در بازارچه تیمورپور به پاساژ طلا فروشی ولیعصر و هم چنین بستن مغازه طلا فروشی در شهر همجوار (اصلاً دوزوبیله سوار) وفق قرارداد. بعد از مطرح نمودن دعوی در دادگستری به شعبه دوم حقوقی ارجاع و ثبت وقت رسیدگی تعیین گردید. لازم به ذکر است قبل از اقامه دعوی و مطرح نمودن آن موضوع فوق را تأمین دلیل نموده و با ارجاع کارشناس موضوع فوق ثبت و حفظ گردید. و همچنین چک های تضمینی نیز به اجرا گذاشته شده و از طرف خوانده شکایت کیفری بر علیه موکل دایر به خیانت در امانت مطرح و بعد از رسیدگی و استدلال و دفاع از حقوق موکل منجر به قرار منع تعقیب گردید که مهمترین استدلالی که منجر به قرار منع تعقیب گردید را به دلیل ارتباط با موضوع قرار داد در چند بند قید می گردد.

شکایت و ادله شاکیان این بود که موکل بنده چک های تضمینی را برگشت زده و بر علیه ما اقدام نموده لذا مرتکب بزه خیانت در امانت شده و تقاضای رسیدگی و تعقیب مجازات قانونی نامبرده را خواستار شده بود بنده در مقام دفاع از حقوق موکل اشعار داشتیم: اولاً: به موجب قرار داد و توافق نامه چک های مورد ادعا جهت تضمین و حسن انجام مفاد تعهدنامه (قرارداد) صادر شده و شاکیان نیز اصل صدور چک به شرح فوق را قبول داشتند.

ثانیاً: به موجب تأمین دلیل و گواهی گواهان، شاکیان به تعهدات خود (از جمله انتقال مغازه های طلا فروشی به پاساژ جدید التاسیس و هم چنین اراده ضمنی افراد مبنی بر عدم باز کردن مغازه طلا فروشی در شهرپارس اباد و همجوار) عمل ننموده اند که شاکیان به دلیل قید نشدن بند دوم از تعهدات منکر آن شده اند. ولی با آوردن گواهان و بررسی شرایط و اوضاع احوال حاکم بر قرار داد اینکه پاساژ ولیعصر صرفاً برای طلا فروشی باز شده و هدف و فلسفه وضع چنین قراردادی رونق بخشیدن به پاساژ طلا فروشی ولیعصر که تازه افتتاح شده بود می باشد. هم چنین اراده ضمنی افراد نیز به آن دلالت داشت و در هنگام انعقاد قرارداد مورد توافق قرار گرفته ولی مکتوب نشده است.

ثالثاً: به نظر بنده و با استدلالی که از متن و روح ماده 674 ق.م.ا می شود صرف نظر از موارد بالا باز موضوع شکایت شاکیان نمی تواند وصف کیفری داشته باشد.

سوال مهم در ماده 674 ق.م.ا. آیا موارد بیان شده در م 674 ق.م.ا. تمثیلی هستند یا حصری؟ دو نظر وجود دارد نظر اول: ظاهر ماده 674 ق.م.ا. مصادیق این عقود را باید حصری بدانیم بر این اساس اگر خارج از قرار دادهای مذکور، مالی در اختیار کسی قرار گیرد و او آن ها را تصرف نماید عملش خیانت در امانت نیست.

نظر دوم: مصادیق تمثیلی هستند و رابطه امانی ممکن است به موجب هر عقد امانت آوری دیگری هم باشد و وقوع امانت عقدی، ضرورت ندارد. بلکه مقصود آن است که مالی به هر عنوان به کسی سپرده شده باشد و بنا به استرداد و یا به مصرف معین رساندن آن باشد. (گلدوزیان، 1369)

اما با تحلیل ذیل به نظر می رسد که نظر اول درست تر باشد.

الف - تعمیم مصادیق مذکور در قانون و خارج کردن آنها از حصر، با اصل قانونی بودن جرم و تفسیر مضیق در قوانین کیفری منافات دارد.

ب) در م 674 ق.م.ا. قاناً نونگذار در مورد نوشته صراحتاً از کلمه (از قبیل) استفاده نموده و نظر خود را در مورد تمثیلی بودن نشان داده است. لذا در این مورد اگر نظر مقنن بر تمثیلی بودن قرار داشت صراحتاً به موضوع اشاره می کرد.

پ- اصل تفسیر محدود و مضیق مقررات جزایی، عدم جواز تفسیر موسع در موارد شک و تردید در وقوع جرم بلکه برعکس در مورد تردید در وقوع جرم اصل تفسیر به نفع متهم ایجاب می کند که به نفع وی تفسیر شود.

علی هذا با استدلالات وملاحظات و ملاحظه قرار داد (توافق نامه) فی مابین متعاملین وسایرامارات وقراین بازپرسی شعبه دوم دادسرا به این نتیجه رسید که موضوع شکایت شاکیان فاقد وصف کیفری بوده قرار منع تعقیب صادر و بعد از اعتراض دادگاه رسیدگی و اعتراض معترض رد و قرار منع تعقیب تایید و قطعی گردید که بعد از رد شکایت شاکیان و قطعیت یافتن قرار منع تعقیب ومحکومیت شاکیان به وجه چک تضمینی وتوقیف اموال ایشان تسلیم به دعوی حقوقی مطروحه یعنی الزام به ایفای تعهدات از جمله تعهد ضمنی موجود در قرارداد شد و به دلیل انجام تعهدات از جانب خواندگان وحصول سازش دعوی استرداد گردید . بنابراین می توان گفت هرگاه در قراردادی بین متعاملین توافقاتی اعم از صریح وغیر صریح بوجود آمده یا شرط شده باشد یا اینکه در عقد نکاح در صفات یکی از زوجین اشتباه شده باشد در صورتی که صفت مورد نظر در عقد توسط متعاملین تصریح شده یا مورد تبانی طرفین بوده باشد برای مشتبه حق فسخ یا حق الزام طرف متعهد به انجام شرط میشود (امام خمینی، 1380).

9. نتیجه گیری:

دیدگاه نظام حقوقی ایران با دیدگاه حقوق انگلیس در مورد شروط بنایی متفاوت میباشد در نظام حقوقی کامن لا چیزی به نام مندرج بنایی وجود ندارد وانچه راکه مادر نظام حقوقی به عنوان مندرج یا شروط بنایی می نامیم آنان شرط صریح می خوانند و آن را مشروع می دانند معیار تشخیص مندرج صریح از غیر صریح در نظام کامن لا همانطور که گذشت تصریح وعدم تصریح به شرط است لذا اگر شرطی در قرارداد کم بیش صریح بیان شود صریح محسوب شده واگر به وسیله تفسیر حقوقی از متن قرارداد استنباط گردد غیر صریح است دونظام حقوقی از چند جهت باهم همسومی باشند در فقه امامیه هم شرط بنایی نباید از عقد بیگانه بوده بلکه باید با آن مرتبط باشد. در نظام حقوقی انگلیس نیز شرط باید جزء قرارداد باشد همچنین در هر دو اگر مندرجاتی مورد گفتگو قرار گرفته ولی با عقد مرتبط نباشد جزء شرط محسوب نمی شود

منابع وماخذ:

الف-فارسی:

- 1- اسماعیلی هرسی، ابراهیم (1380). شرح حقوقی پیمان، چاپ اول، تهران، سازمان مدیریت وبرنامه ریزی .
- 2- شهیدی، مهدی (1370). اصول قراردادها وتعهدات، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد .
- 3-..... (1368). سقوط تعهدات، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- 4- صفایی، سید حسین (1382). حقوق خانواد، تهران، نشر میزان.
- 5- کاتوزیان، ناصر (1371). حقوق خانواد، تهران، نشر سهامی انتشارات.
- 6-..... (1378). مقدمه علم حقوق، چاپ بیست و پنجم، تهران، تهران نشر سهامی انتشارات.
- 7-..... (1378). عقود معین، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- 8- گلدوزیان، ایرج (1369). حقوق جزای اختصاصی، تهران، جهاد دانشگاهی.
- 9- محقق داماد، سید مصطفی (1368). بررسی فقهی حقوق خانواد، تهران، نشر علوم اسلامی.
- 10-..... (1381). قواعد فقه بخش مدنی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.

ب-عربی:

- 1- اصفهانی، محمد حسین. (بی تا). تعلیقه علی المکاسب، قم، موسسه انتشارات اسلامی .
- 2- انصاری، مرتضی. (1375ق). مکاسب، تبریز، چاپ سنگی .
- 3- اصفهانی، محمد حسین. (1409ق). بحوث فی الفقه، قم، موسسه انتشارات اسلامی .
- 4- توحیدی، محمد علی. (1371ق). مصباح الفقه (تقریرات درس ایه الله خویی)، انتشارات وجدانی .
- 5- حر عاملی، محمد بن حسن. (1412ق). وسائل الشیعه، قم، موسسه ال البيت (ع) .
- 6- خمینی (امام) سید روح الله. (1380). تحریر الوسیله، قم، دارالعلم .
- 7- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (1378ق). حاشیه المکاسب، قم، موسسه اسماعیلیان .
- 8- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن. (1411ق). کتاب الخلاف، قم، موسسه انتشارات اسلامی .

- 9- نجفی خوانساری، موسی . (1373 ق). منیة الطالب فی حاشیه المکاسب (تقریرات درس محقق نایینی) ، قم المکتب المحمدیه .
10- نجفی ، شیخ محمد حسن . (1368ش). جواهر الکلام ، تهران ، دارالکتب اسلامیة .

ج-لاتین:

1. Bradgate Rabert. (1950). commercial law, second edition p:buttsrworths.
2. Cheshire fifoot and fuemost on's, law of contract, tweltt edition ,London 1991.
3. DAVID Bar ker & colin padife LD , law made simple Tenth edition ,p: Mizan 2003.
4. G.H. Treatel, The law of contract, sirth, sixth, lonson, 1983.
5. Holder, john, consumer, third edition ,p: consumer association and hodder . 1989.
6. Terms implied by custom or trade . Con-stan Industries of Australia Pty Ltd v. Norwich Winterthur Insurance (Australia) Ltd (1986) 160 CLR 226

د-منبع اینترنتی

1. http://en.wikipedia.org/wiki/Contractual_term#cite_ref-1358, Implied Terms.